



پیوند به گذشته: (نقدی بر نقد ناصر چکاوک - بخش چهارم)

گذشته "حزب کمونیست انقلابی امریکا" و تأثیرات مثبت و منفی آن بر جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) جهان:

در این قسمت ابتدا مختصراً در مورد رویزیونیسم صحبت می‌نمایم تا دیده شود که رویزیونیسم یعنی چه؟ به تعقیب آن گذشته و حال "حزب کمونیست انقلابی امریکا" تحت رهبری آواکیان را به طور مختصر به بحث خواهیم گرفت تا مشخص شود که آواکیان مائوئیست چگونه به رویزیونیسم گرائید.

رویزیونیسم جریانی است ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و مظهری از ایدئولوژی بورژوائی در جنبش کمونیستی می‌باشد. یا به عبارت دیگر رویزیونیسم جریانی است ضد کمونیستی که مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را از محتوای انقلابی آن تهی ساخته و خصلت انقلابی آن را به دست فراموشی می‌سپارد. گوشه‌های تیز و برنده آن را برش می‌زند تا آن که آن را با ایدئولوژی بورژوازی تطبیق دهد. روی همین علت است که لنین در کتاب "چپ روی در کمونیسم" تأکید می‌ورزد که: «اگر شخصی بدو با رویزیونیسم قطع رابطه نکند از چگونگی فراگرفتن ماهرانه تاکتیک انقلابی هیچ گفتگویی نمی‌تواند در میان باشد».

تأکید لنین برای قطع رابطه کامل با رویزیونیسم به این دلیل است که رویزیونیسم جریانی است درون جنبش کارگری که به بهانه انطباق "خلاقانه" مارکسیسم بر واقعیات موجود پرده انداخته، و در احکام اساسی مارکسیسم تجدیدنظر می‌کند و به جای اصول اساسی مارکسیستی افکار رفرمیستی بورژوائی را جای‌گزین می‌نماید. این است ماهیت حقیقی رویزیونیسم.

مائوتسه دون در ۱۲ مارس ۱۹۵۷ رویزیونیسم را این گونه بیان نمود:

«دگماتیسم است اگر به مارکسیسم از نقطه نظر میتافیزیک و به مثابه چیزی متحجر نگریسته شود. رویزیونیسم است اگر اصول اساسی مارکسیسم و حقیقت جهان شمول آن انکار شود رویزیونیسم شکلی از ایدئولوژی بورژوازی است. رویزیونیست‌ها فرق بین سوسیالیسم و سرمایه داری، میان دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی را می‌زدایند، آن‌چه آن‌ها تبلیغ می‌کنند در واقع مشی سوسیالیستی نیست، بلکه مشی سرمایه داری است. در شرایط کنونی رویزیونیسم از دگماتیسم هم زیان‌مندتر است. در جبهه ایدئولوژیک وظیفه مهمی در برابر ما قرار دارد که عبارت است از بسط انتقاد از رویزیونیسم»

روی دلایل فوق‌الذکر است که مائوتسه دون رویزیونیسم را خطر عمده در جنبش کمونیستی بیان نموده و خواسته تا در جبهه ایدئولوژیک علیه رویزیونیسم به مبارزه برخیزیم. دقیقاً که مبارزه با رویزیونیسم جز لاینفک مبارزه با امپریالیسم است. زیرا رویزیونیسم بهترین مدافعین بورژوازی در درون جنبش کارگری و کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) است.

هرگاه به برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مراجعه نمائید به خوبی تمایز میان رویزیونیسم و کمونیسم (مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم) را مشاهده کرده می‌توانید. مبارزه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از سال‌های ۲۰۰۶ به این سو با آواکیان و دنباله‌روانان ایرانی - افغانستانی آن روی همین نکته متمرکز است. حزب کمونیست امریکا تحت رهبری آواکیان تلاش دارند تا رویزیونیست‌ها را در ردیف کمونیست‌ها به حساب آورند. و به این طریق محموله بورژوائی خود را زیر نام کمونیسم حمل نمایند.

بنا بقول جناب چکاوک: «سنتزهای که پس از سنتز مارکس در این راستا جلو گذاشته شدند، همه برای تکامل علم کمونیسم بودند. ما نمی‌توانیم یکی را بپذیریم، دیگری را به خوش دل خود رد کنیم» این است رویزیونیسم تمام عیار. تاریخ به خوبی شاهد است که بعد از درگذشت انگلس رهبران انترناسیونال دوم با پیش گذاشتن «سنتزهای نوین» خود چگونه مارکسیسم را قلب ماهیت نموده و زیر نام مارکسیسم به تبلیغ رویزیونیسم پرداخته و

به چاکر بورژوازی تبدیل شدند. به همین ترتیب بعد از درگذشت استالین حزب کمونیست شوروی و بعد از درگذشت مائوتسه حزب کمونیست چین به رویونیسم گرائید.

تاریخ شاهد و گواه آنست که رویونیسم در درون جنبش کارگری شروع به زیانکاری کاری نمود و دامنه نظریات رویونیستی خود را در عرصه تئوری و سیاست گسترش دادند و اپورتونیزم را به مثابه خط اصلی خود پذیرفتند. بسیاری از احزاب کمونیستی را از شاهراه مارکسیزم - لنینیسم - مائونیسم به مرداب رویونیسم کشانند. تفرقه‌ای که امروز در در اردوی کمونیست‌ها دیده می‌شود از نتایج شوم رویونیسم است. هار شدن امپریالیسم و ارتجاع، سر بلند نمودن سرمایه‌داری در کشورهای سوسیالیستی، تضعیف جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و سر بلند نمودن بنیادگرایی دینی به جای آن‌ها، همه و همه از نتایج و عمل‌کرد رویونیسم ناشی گردیده است. مبارزه حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان با حزب کمونیست انقلابی آمریکا تحت رهبری آواکیان نیز به دلیل تسلط رویونیسم بر این حزب است.

جناب چکاوک نقلی از برنامه حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان در مورد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بدین گونه بیان می‌دارد:

« حکما در صفحه ۳۲ و ۳۳ برنامه اش از تشکیل احزاب کمونیستی یاد می‌کند و می‌نویسد: «از زمان تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تا حال احزاب مارکسیست - لنینیست - مائونیست جدیدی تشکیل گردیده و در چوکات این جنبش به مبارزات شان ادامه داده اند. حزب کمونیست افغانستان، حزب کمونیست مائونیست ایتالیا و حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائونیست) آن احزابی اند که تشکیل آن‌ها مستقیماً محصول مبارزات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی محسوب می‌گردد. حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائونیست) حزبی است که تجارب چند دهه مبارزات جنبش کمونیستی ایران را در خود فشرده کرده است. این حزب در پیوند بسیار نزدیک با اجرای وظایف انترناسیونالیستی در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، بوجود آمده است. تأسیس حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائونیست) تأثیرات مهمی بر جنبش کمونیستی در منطقه داشته و محرک پیشرفت‌های بیشتر آن خواهد شد... حزب کمونیست نیپال (مائونیست) موفق گردیده است جنگ خلق در نیپال را بر پا نموده و در طول چند سال گذشته به پیشرفت‌های امیدوار کننده ای دست یابد. هم اکنون مناطق وسیعی در نیپال به مناطق پایگاهی انقلابی مبدل گردیده است...»

حزب کمونیست انقلابی آمریکا، حزبی است که در متن مبارزات توده‌ی کارگران و زحمتکشان ایالات متحده حضور فعال دارد و توانمندی انقلابی آن غرض تدارک برای برپایی انقلاب در آن کشور مایه امیدواری است. حزب کمونیست انقلابی آمریکا، حزب انترناسیونالیست کبیری است که علاوه بر خدمات ارزنده تیوریک برای جنبش بین‌المللی کمونیستی، نقش شایسته و قاطعی در تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ایفا نموده و در پیشبرد مبارزات آن فعالانه حضور دارد.» (چکاوک - نقد برنامه حکما - صفحات ۲۶ - ۲۷)

جناب چکاوک نقل فوق‌الذکر برنامه حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان را این گونه مورد "انتقاد" قرار داده است، به این بحثش توجه کنید:

«اگر برنامه حکما را راهنمای سیاست‌ها و فعالیت‌های سیاسی‌اش بدانیم، به این نتیجه می‌رسیم که محتوای این دو صفحه سیاست دوگانه‌ی حکما را به نمایش می‌گذارد و تضاد تئوری و عمل حکما را آشکار می‌سازد. حکما در برنامه اش از پرولتری، همبستگی و پیشرفت کمونیست‌ها، جنک‌رهایی بخش، داشتن پایگاه‌های انقلابی و نقش شایسته "حزب کمونیست انقلابی آمریکا، (که) حزب انترناسیونالیست کبیری است" می‌نویسد، ولی در سایت اش ضد آن عمل می‌کند. صحبت بر سر حزب کمونیست (مائونیست) نیپال نیست، که در سال ۱۹۹۹ در انتخابات بورژوازی شرکت کرد و در سال ۲۰۰۸ تبدیل به حزب حاکم گشت و فاتحه کمونیسم را خواند. صحبت از احزاب انقلابی که تدارک موج دوم انقلاب‌های پرولتری را می‌بینند و حکما از آن‌ها در برنامه اش به نیکی یاد می‌کند، ولی در سایت اش در برابر آنها جبهه می‌گیرد.» (چکاوک - نقد برنامه حکما - صفحات ۲۷)

باید یاد آور شد که که موضع‌گیری برنامه حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان روی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به صفحات ۴۲، ۴۳ و ۴۴ است نه صفحات ۳۲ و ۳۳ و این نقل از برنامه حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان هست، اما جناب چکاوک اولاً این که آن را پس و پیش نموده و ثانیاً قسمت‌های که در مورد جنگ خلق در ترکیه و هند بوده، حذف نموده است. در بعضی قسمت‌ها سه نقطه گذاشته، اما در یک مورد که حذف نموده سه نکته نگذاشته است. من در این جا اول آن قسمتی از برنامه حزب را که جناب چکاوک آن را پس و پیش نموده تذکر می‌دهم و بعد به تجزیه و تحلیل نقد جناب چکاوک می‌پردازم. در برنامه چنین می‌خوانیم:

«... حزب کمونیست نیپال (مائونیست) موفق گردیده است جنگ خلق در نیپال را بر پا نموده و در طول چند سال گذشته به پیشرفت‌های امیدوار کننده ای دست یابد. هم اکنون مناطق وسیعی در نیپال به مناطق پایگاهی انقلابی مبدل گردیده است و توده‌ها

درین مناطق قدرت سیاسی را به کف آورده و به پیریزی جامعه انقلابی نوین مصروف اند. پیشرفت های جنگ خلق در نیپال مایه امیدواری های عظیم برای پرولتاریا و توده های جهان بوده و ضربات سختی به پیکر امپریالیزم و ارتجاع وارد می نماید .

- از زمان تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تا حال احزاب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست جدیدی تشکیل گردیده و در چوکات این جنبش به مبارزات شان ادامه داده اند . حزب کمونیست افغانستان، حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا و حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) آن احزابی اند که تشکیل آن ها مستقیماً محصول مبارزات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی محسوب می گردد...»

خواننده به خوبی متوجه می شود که در نقل اصلی برنامه حزب، بحث حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) قبل از بحث آغاز شده جناب چکاوک آمده است، اما جناب چکاوک بحث حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) را بعد از بحث حزب کمونیست ایران و قبل از بحث حزب کمونیست انقلابی امریکا یاد آور شده است. این که جناب چکاوک چرا این کار را نموده و چه هدفی از این کار داشته خودش باید پاسخ گوید. زیرا در برنامه حزب بحث این گونه که جناب چکاوک بیان نموده تنظیم نگردیده است.

جناب چکاوک باید بعد از پاراگراف اول نقل برنامه سه نکته می گذاشت، زیرا یک پاراگراف را حذف نموده است، اما باز هم او این کار را نکرده است. این مطلب به خوبی تقلب جناب چکاوک را در بیان نقل قول ها می رساند. ما قبلاً هم این تقلب کاری و حتی تحریف جناب چکاوک را از نقل قول های مارکس، لنین و مائوتسه دون را نشان دادیم. حال می پردازیم به اصل مطلبی که جناب چکاوک به اصطلاح به نقدش پرداخته است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تمام کسانی که ادعای کمونیست بودن را دارند، به عنوان کمونیست نمی شناسد. بل که بین کمونیست های کاذب (رویزیونیست ها) و کمونیست های حقیقی (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) تفاوت قابل است. با اولی ها به عنوان رویزیونیست مبارزه می کند. معیار دقیق تشخیص حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مورد این که چه کسی کمونیست کاذب (رویزیونیست) و چه کسی کمونیست حقیقی (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) است، خط مشی برنامه و اساسنامه احزاب و سازمان ها است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان قبل از سال ۲۰۰۶ میلادی حزب کمونیست انقلابی امریکا تحت رهبری آواکیان را یک حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) کبیر می شناسد. از خدمات آن به نیکی یاد می کند. زیرا خط و مشی حزب کمونیست انقلابی امریکا بر شالوده مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم پی ریزی گردیده بود. بزرگترین خدمات آواکیان به جنبش کمونیستی جهان اثر او بنام «خدمات فناپذیر مائوتسه دون» است که دو سال بعد از در گذشت مائوتسه دون به رشته تحریر در آمده است. - همین اکنون این اثر نه مورد استفاده آواکیان و حزب کمونیست انقلابی امریکا قرار دارد و نه دنباله روانان ایرانی - افغانستانی از آن استفاده می کنند. هر گاه جناب چکاوک یک مرتبه این اثر را دقیق مطالعه می نمود چنین چرندیاتی سرهم بندی نمی کرد. - در این اثر آواکیان نه تنها خدمات مائوتسه دون را بر جسته ساخته و از تکاملات علمی آن بر مارکسیزم - لنینیزم دفاع نموده، بل که علیه رویزیونیزم نیز به مبارزه برخاسته است. بعد از انتشار این سند حزب کمونیست انقلابی امریکا تحت رهبری آواکیان در تلاش افتاد تا کمونیست ها را بر محور یک هسته انقلابی رهبری کننده جمع نمایند. آواکیان و حزبش در سال ۱۹۸۴ میلادی موفق به این کار می گردند و با ۱۵ حزب و سازمان مائوئیستی هسته رهبری کننده جنبش کمونیستی را تحت نام «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» ایجاد می نمایند و بیانیه ای این جنبش را به جنبش کمونیستی جهان ارائه می دهند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بر محور ۴ سندی که ذیلاً بیان می گردد، تشکیل گردیده است. یا به عبارت دیگر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که با بیانیه جنبش تبارز علنی نمود، با سند "زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم و در باره اوضاع جهانی" در سال ۱۹۹۳ و قطعنامه میلینیوم سال ۲۰۰۰ و هم چنین اصول تشکیلاتی (ریم) مراحل تکاملی خود را پیموده است. معیار وحدت احزاب و سازمان های مائوئیستی چهار سندی است که ذیلاً بیان می گردد:

۱. بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی سال ۱۹۸۴.

۲. زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم و درباره اوضاع جهانی سال ۱۹۹۳.

۳. قطعه نامه میلینیوم سال ۲۰۰۰

۴. اصول تشکیلاتی ریم

اصول تشکیلاتی (ریم) بر مبنای اصول مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم پی ریزی شده و به صراحت در آن اعلام گردیده که مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم ایدئولوژی رهنما و عمل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است.

چهار سند فوق الذکر رهنمای اصولی وحدت میان احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست - مائوئیست بوده، هست و خواهد بود. هر گاه فردی و یا حزبی به‌خواهد این اصول را نقض نماید و خلاف آن عمل نماید، تمامی مائوئیست‌ها مکلف به مبارزه علیه آن می‌باشند.

تعهدات بین‌المللی ما با حزب کمونیست انقلابی امریکا هم مبتنی بر چهار اسناد تصویب شده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است و نه اسناد آواکیان و یا "حزب کمونیست انقلابی امریکا".

هر گاه بحث جناب چکاوک را معیار سنجش قرار دهیم، این نتیجه به دست می‌آید که هر کس پا به عرصه کمونیسم گذاشت، تا ابد کمونیست باقی مانده و خواهد ماند(!) این دیگر به صورت واضح و روشن دگماتیسم است. زیرا، اولاً تمام کسانی که پا به عرصه کمونیسم می‌گذارند، کمونیست نیستند. ثانیاً بسیاری کسانی که پا به عرصه کمونیسم گذاشتند و از جمله مارکسیست‌های بسیار دانشمند بودند و نسبت به سوسیالیسم هم وفادار بودند، مارکسیسم را هم خودشان خوب آخته بودند و هم به دیگران تعلیم دادند، کمونیست باقی نماندند، مانند کائوتسکی، پلخانیف، تروتسکی برای این که بطلان بحث چکاوک را مشخص نمائیم ابتدا می‌بینیم که جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) افغانستان که در دهه چهل خورشیدی پا به عرصه وجود گذاشت و به زودی به یک جنبش فراگیر تبدیل شد، چگونه در جلو چشم ما به اکونومیزم و سپس به رویونیسم سه جهانی تبدیل گردید و چگونه نیروهای که خود را شعله‌یی می‌خواندند، بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی، تسلیم طلبی را پیشه نمودند و به ورطه تسلیمی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی افتادند. و سپس سیر حوادث جنبش کمونیستی جهان را مختصراً مرور می‌کنیم.

بعد از ایجاد "سازمان جوانان مترقی" در کنار خط اصولی رفیق اکرم یاری، خطوط انحرافی (آوان‌توریزم، پاسیفیزم، سنتریزم و اکونومیزم) سر بلند نمود. در همان سال‌های که "سازمان جوانان مترقی" تازه سر و صورت گرفته بود، خط آوان‌توریستی سر بلند نمود، و از سازمان جدا گردید. بر اثر مبارزات درست و اصولی رفیق اکرم یاری این خط نتوانست تأثیر منفی روی کل جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) بگذارد. تا زمانی که رفیق اکرم یاری توانایی مبارزاتی اش را از دست نداده بود، پاسیفیزم، سنتریزم و اکونومیزم نتوانست به خط مسلط بر جنبش بدل گردد، اما بعد از مریضی و کناره‌گیری رفیق اکرم یاری از مبارزات سیاسی، پاسیفیزم توانست رهبری را به دست گرفته و نقش مسلط را بازی نماید. تسلط پاسیفیزم بر سازمان، زمینه ساز سر بلند نمودن اکونومیزم گردید. این جریان ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی بعد از شهادت سیدال سخندان در ۲۹ جوزای سال ۱۳۵۱ خورشیدی زیر نام "گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" عرض اندام نمود و راه انحرافی را در پیش گرفت. "گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" با تهمت‌های ناروا و افتراءات بی حد و حصر و الفاظ رکیک به رفیق اکرم یاری تاختند. آن‌ها با بیرون دادن سند «با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم» خط ضد انقلابی و اکونومیستی خود را تئوریزه نمودند. گرچه سازمان جوانان مترقی به طور درست و همه جانبه نتوانست جواب این خط ضد انقلابی را در یک نوشته تحت عنوان «انقلاب سرخ است یا اکونومیزم بورژوایی» بدهد، اما نتوانست این مبارزه را به صورت درست و اصولی پیش برد. اکونومیست‌ها (گروه انقلابی خلق‌های افغانستان) نتوانستند که اکثریت جریان دموکراتیک نوین را به دنبال خود بکشند و تأثیرات منفی بر کل جریان دموکراتیک نوین بگذارد. در عقرب سال ۱۳۵۱ خورشیدی با طرح یک توطئه، گروه هراتی‌ها نیز از بدنه جریان دموکراتیک نوین جدا شدند. گرچه این گروه مانند "گروه انقلابی..." کدام سندی ارائه ندادند، اما عملاً همان حرف‌های رکیک و زنده "گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" را در مورد رفیق اکرم یاری زمزمه می‌نمودند. بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ خورشیدی، اکونومیزم "گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" علناً به رویونیسم غلطید و تئوری سه جهان را به عنوان خط و مشی استراتژییک خود پذیرفت و آن‌را در مشعل‌رهایی تئوریزه نمود. و نام "سازمان‌رهایی افغانستان" را روی خود گذاشت. این گروه با مشی رویونیستی عملاً در دامن نمایندگان سیاسی فئودالیزم (احزاب ارتجاعی جهادی) پناه برد و به تسلیم طلبی طبقاتی تن داد. این تسلیم طلبی طبقاتی زمینه ساز آن شد که تعدادی از افراد "سازمان‌رهایی افغانستان" بعد از مرگ داکتر فیض به تسلیم طلبی ملی روی آورند و به اشغال‌گران سوسیال امپریالیست و رژیم پوشالی تسلیم شوند. ناگفته نماند که این سازمان بیش از حد تلاش نمود تا تمام اعمال ضد انقلابی خود را به نام "مارکسیسم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون" جا زند.

تعداد دیگری از به اصطلاح انتقادیون که به "سازمان‌رهایی افغانستان" نپیوستند و مستقل به سازماندهی خود پرداختند مانند "ساما". نیز نتوانستند که خط و مشی درست و اصولی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی اتخاذ نمایند. ساما به عنوان یک سازمان ملی - دموکراتیک عرض اندام نمود. این سازمان تا زمان حیات زنده یاد مجید یک سازمان ملی - دموکراتیک محسوب می‌گردید، اما بعد از شهادت زنده یاد مجید، با بیرون نمودن "اعلام مواضع ساما" به التقاط‌گرایی روی آورده و نه تنها تسلیم طلبی طبقاتی را پذیرفت، بل که علناً موضع تسلیم طلبی ملی را گرفت و نیروهایش را در هرات و شمالی به دولت پوشالی دست‌نشانده سوسیال امپریالیست‌ها تسلیم نمود. نعیم اظهر و شیر آهنگر سر دسته این باند تسلیم شده بودند.

ما به چشم سر مشاهده نمودیم که چگونه جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی افغانستان به رویونیسم سه جهانی و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی غلطید. رویونیست‌ها، تسلیم شدگان و تسلیم طلبان چگونه با الفاظ به اصطلاح انقلابی و پر زرق و برق توده‌های زحمت‌کش و نسل جوان

کشور را فریب دادند و مبارزه جریان ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی را در درون این جریان آغاز نمودند، و بر آموزش‌های مارکس، لنین و مائوتسه دون تجدید نظر کردند و در حقیقت آن چیزی که دشمن مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم بود، جای گزین مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم نمودند.

جنیش کمونیستی جهان فرود و فرازهای زیادی را تجربه نموده است. بعد از درگذشت انگلس رهبران انترناسیونالیزم دوم به اصول اساسی مارکسیزم تجدید نظر نمودند، آن‌ها تجدید نظر طلبی خود را "تئوری نوین" خواندند و مدعی تکاملات مارکسیستی گردیدند. لنین در مورد برنشتین و هیاهوی که پیرامون تجدید نظر طلبی خود راه انداخته بود چنین می‌نویسد:

« ولی هنگامی که مارکسیزم عرصه را بر تمام آموزش‌ها کم و بیش جامع خیم تنگ نمود، آن تمایلاتی که درون این آموزش‌ها قرار داشتند به جستجوی راه‌های دیگری برای خود افتادند. شکل‌ها وانگیزه‌های مبارزه تغییر کرد، ولی مبارزه ادامه داشت. به این ترتیب نیم قرن دوم موجودیت مارکسیزم (سال‌های نود قرن گذشته) با مبارزه جریان ضد مارکسیستی درون مارکسیزم آغاز گردید.

برنشتین، که سابقاً یکی از مارکسیست‌های ارتدکس بود، نام خود را بر این جریان گذارد و با‌های و هوی زیاد و با جامع‌ترین بیان اصلاح آموزش مارکس و تجدید نظر در آموزش مارکس یعنی به شکل رویزیونیسم قدم به میدان گذارد. حتی در روسیه که در آن عمر سوسیالیسم غیر مارکسیستی طبعاً - به حکم عقب ماندگی اقتصادی کشور و کثرت نفوذ دهقانی که زیر فشار بقایای سرواژ قد خم کرده است - طولانی‌تر از هر جا بود. حتی در این روسیه، مارکسیزم بصورت آشکاری در برابر چشم ما به رویزیونیسم تبدیل می‌شود. چنان‌چه در مسئله ارضی (برنامه مونیسیا لیزاسیون تمام ارضی) و چه در مسائل عمومی برنامه و تاکتیک سوسیال ناردونیک‌های ما بیش از پیش به کمک " اصلاحات " وارده در آموزش مارکس بقایای درحال زوال و انحطاط سیستم فرتوتی را که به شیوه خاص خود جامع و اساس دشمن مارکسیزم است، جای‌گزین مارکسیزم می‌نماید.

سوسیالیسم ماقبل مارکس شکست خورده است. این سوسیالیسم حالا دیگر نه در زمینه خاص خود، بلکه بعنوان رویزیونیسم در زمینه عمومی مارکسیزم به مبارزه ادامه می‌دهد. » (مجموعه آثار لنین - مارکسیزم و رویزیونیسم - ترجمه: محمد پور هرمان - جلد اول صفحه ۸۳ - ۸۴ - تأکید از لنین است)

زمانی که برنشتین هیاهو پیرامون تجدید نظر طلبی خود در مورد نظرات مارکس راه انداخت، کائوتسکی کسی بود که علیه تجدید نظر طلبی برنشتین به مبارزه برخاست. هر گاه "چه باید کرد" لنین را مطالعه نمائید دقیقاً متوجه مبارزات کائوتسکی علیه برنشتین خواهید شد. اما کائوتسکی با این همه دانشی که در مورد مارکسیزم داشت و خدمتی که برای حفظ و پاکیزگی مارکسیزم علیه رویزیونیسم برنشتین نمود، بالاخره خودش به رویزیونیسم گرائید.

پلخانیف اولین فردی است که به تبلیغ مارکسیزم در درون روسیه پرداخت. لنین در مورد مطالعه آثار پلخانیف اعضای جوان حزب کمونیست شوروی را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد:

«... به جاست توجه اعضای جوان حزب را بدین نکته جلب کنم که شما نمی‌توانید بدون مطالعه کلیه آثار فلسفی پلخانیف - و منظورم آموختن واقعی آن‌هاست - امیدوار باشید که به یک کمونیست واقعی و آگاه تبدیل شوید، زیرا در هیچ کجای دنیا درباره مارکسیزم بهتر از آثار او نوشته نشده است. » (منبع: پشت جلد کتاب "ک. و. پلخانیف - مسائل اساسی مارکسیزم" - ترجمه پرویز بابائی و پشت جلد کتاب "ک. پلخانیف (ن. بلنف) - تکامل مونیستی تاریخ" - ترجمه: جلال علوی نیا - سعدالله علی‌زاده)

با این حال هم کائوتسکی و هم پلخانیف از جنیش کمونیستی طرد گردیدند، و لنین از هر دو نفر به عنوان مرتد یاد می‌کند. هر گاه کسی با دید ناقص و مغز جامد، مانند چکاوک به برخورد لنین با کائوتسکی و پلخانیف بنگرد، فوراً حکم می‌کند که صحبت لنین در مورد کائوتسکی و پلخانیف «سیاست دوگانه» لنین «را بنمایش می‌گذارد». او از یک طرف از کائوتسکی و پلخانیف به نیکی یاد می‌کند و از سوی دیگر «ضد آن عمل می‌کند» (آن‌ها را مرتد می‌خواند). اصل اصول مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی این است که فقط پراتیک اجتماعی انسان‌ها مهر تأیید و رد بر عمل‌کردشان می‌زند. مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها معتقد اند که یک حزب کمونیست می‌تواند به یک حزب رویزیونیستی و یا فاشیستی تبدیل گردد. چنان‌چه تاریخ گواه آنست که این اتفاق افتاده است. به همین قسم یک کمونیست می‌تواند به رویزیونیسم تغییر موضع دهد. این مطلب نه تنها در مورد برنشتین، کائوتسکی، پلخانیف، خروشچف، تینگ سیا هوپنگ صادق است، بل که در مورد آواکیان و یا کسانی دیگری نیز صادق خواهد بود.

جز از رویزیونیست‌ها هیچ کس نمی‌تواند مدعی شود، هر فردی که پا به عرصه کمونیسم می‌گذارد، کمونیست است و مادام العمر کمونیست باقی می‌ماند. اصول مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی با این حکم صد درصد مخالف است.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سخت معتقد است که آواکیان تا سال ۲۰۰۶ میلادی یک مارکسیست - لنینیست - مائوئیست بود. و اثراتی که از خود در این شرایط به جا گذاشته همیشه به عنوان دست آورد گران بهایی در ادبیات سوسیالیستی باقی خواهد ماند. اوج مبارزات آواکیان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی موقعی بوده است که باب آواکیان در حالت آوارگی بیرون از ایالات متحده آمریکا بسر می برد و نقش مستقیمی در رهبری جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از پشت پرده بازی می کرد. اما از زمان ورودش به آمریکا و فعالیت های علنی او در آمریکا روز به روز به سمت انحرافات بیشتری سوق داده شد و تا آن جا پیش رفت که در باطلاق رویونیسم غلطید.

زمانی که "حزب کمونیست انقلابی آمریکا" تحت رهبری آواکیان به مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم باور کامل داشت، موضع گیری جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را در مقالاتی در شماره های "جهانی برای فتح" خیلی جالب و زیبا بیان می نمود. به طور مثال سری به مقاله مندرج در شماره (۳۰) "جهانی برای فتح" می زنیم، تا موضع این حزب در برابر کسانی که در مورد وحدت صحبت می کنند، اما با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی خصومت می ورزند چیست؟ در این مقاله چنین می خوانیم :

«... اتحاد با چه کسی، روی چه خطی با کدام ایدئولوژی و برای کدام منظور؟ سیاست و رفتاری که یک نیرو نسبت به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (ریم) اتخاذ می کند یک موضوع فرعی نیست. امکان ندارد که حزبی در مورد انقلاب در کشور خود دارای خط مشی صحیح باشد ولی با ریم خصومت ورزد یا نسبت به آن بی تفاوت باشد. برعکس ارزیابی غلط از ریم بایستی به عنوان هشدار به حساب آمده و به عنوان محرکی برای کشف وریشه یابی آن جنبه های غلط سیاسی و ایدئولوژی که برپایه آن ها چنان ارزیابی غلطی متکی شده بکار رود.»

در آن زمان "حزب کمونیست انقلابی آمریکا" تحت رهبری آواکیان به مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم اعتقاد داشت، اعتقادش این بود که برای اتحاد، خط و ایدئولوژی اساس است و نمی توانست با کسانی که راه ارتداد را می پیمایند یعنی منحرفین و مرتدین متحد شود. اما از زمانی که به ایدئولوژی زدایی پرداخت و بر این اعتقاد استوار گردید که «مارکسیزم علم است، نه ایدئولوژی». دیگر مسأله ایدئولوژی برایش مطرح نبوده، بلکه اساس وحدت و حتی عضویت در این حزب فقط و فقط «تمایل به انقلاب» است، نه خط و ایدئولوژی. ما شاهدیم که خروشچف چگونه زیر نام "تکاملات خلاقانه مارکسیزم" پایگاه انقلابی پرولتاریای جهانی را نابود نمود و حزب و دولت شوراها را به سمت بورژوازی کشاند. به همان قسم رهبران رویونیست سه جهانی پایگاه انقلابی پرولتاریا را در چین سرنگون نمودند. بی جهت نیست که لنین و مائوتسه دون تأکید روی مبارزه با رویونیسم نموده اند.

لنین باز هم در مورد رهبران انترناسیونا دوم چنین می نویسد:

«آن چه برای پیشوایان انترناسیونال دوم نظیر کائوتسکی و اتو بوئر و غیره رخ داد، که خود مارکسیست های بسیار دانشمند و نسبت به سوسیالیسم وفادار بودند، می توانست (و می بایست) درس مفیدی باشد. آن ها لزوم مبارزه تکتیک با نرمش را کاملاً درک می کردند و دیالکتیک مارکس را خوب می آموختند و به دیگران هم تعلیم می دادند (و بسیاری از آن چه که آن ها در این رشته انجام داده اند برای همیشه بعنوان دست آورد گران بهایی در ادبیات سوسیالیستی باقی خواهد ماند)، ولی چنان نا دیالکتیکسین هایی از کار درآمدند و در مورد به حساب آوردن تغییر و تبدیل سریع شکل ها و مملو شدن سریع شکل های کهنه و نو از مضمون چنان ناتوانی از خود نشان دادند که سرنوشت آن ها فقط اندکی غبط آورتر از سرنوشت هایدمان، گد و پلخانف است. علت اصلی ورشکستگی آنان این بود که "محو تماشای" یک شکل معین از رشد جنبش کارگری و سوسیالیسم شدند و یک جانبه بودن این شکل را فراموش کردند و از دیدن آن تحول سریعی که به حکم شرایط عینی ناگزیر شده بود ترسیدند و بر تکرار حقایق ساده و از بر شده و در نظر اول بی چون و چرائی نظیر: سه از دو بیشتر است، ادامه دادند. ولی سیاست بیشتر به جبر شبیه است تا به حساب و از آن هم بیشتر به ریاضیات عالی شباهت دارد تا به ریاضیات مقدماتی. در واقعیت امر تمام شکل های کهنه جنبش سوسیالیستی از مضمون های نوین مملو شدند و لذا در جلو اعداد علامت جدید که "منها" باشد، پیدا شد. ولی عقلای ما کماکان با لجاج تمام اصرار می ورزیدند (و اصرار می ورزند) خود و دیگران را متقاعد سازند که "منهای سه" از "منهای دو" بیشتر است. باید سعی کرد که کمونیست ها همین اشتباه را منتها از جانب دیگر تکرار نکنند یا عبارت صحیح تر باید سعی کرد همین اشتباه را که کمونیست های "چپ" از جانب دیگر مرتکب می شوند سریع تر و زودتر و بنحوی که برای بدن کمتر دردناک باشد بر طرف ساخت. آئین پرستانه خشک مغزانه چپ نیز همانند آئین پرستی خشک مغزانه راست اشتباه است. « (لنین مجموع آثار و مقالات در یک جلد - چپ روی در کمونیسم - صفحه ۷۶۶)

ما می توانیم و باید همین صحبت لنین را در مورد آواکیان بنمائیم. ما نمی توانیم شخصیت مبارزاتی آواکیان و دست آوردهایش را در گذشته نادیده انگاریم. شخص آواکیان یک مارکسیست - لنینیست - مائوئیست بود. او یک مارکسیست - لنینیست - مائوئیست بسیار دانشمند و نسبت به سوسیالیسم وفادار بود. او در یک مرحله از زندگی مبارزاتی اش مائوئیسم را خوب آموخت و به دیگران هم تعلیم داد. اثرات او - قبل از ۲۰۰۶ - برای

همیشه به عنوان آثار جاودانه و گران‌هادر ادبیات سوسیالیستی باقی خواهد ماند. اما او در مرحله دیگری از زندگی سیاسی‌اش چنان نادیالکتیسن از آب در آمد که سر نوشتش با سرنوشت برنشتین، کائوتسکی، خروشچف، و تین سیاهوپنگ و حتی بدتر از آن‌ها گره خورد.

حزب کمونیست انقلابی آمریکا تحت رهبری آواکیان به جای این که از رهبران "مارکسیست" انترناسیونال دوم درس‌های مفیدی می‌گرفت، و در جهت تکامل علمی و خلاق مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم به پیش حرکت می‌کرد، چندین گام از ایشان عقب رفت و یکسره مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را به دور انداخت و بارائه "مانیفست" و "اساسنامه" جدیدش، چاکر بورژوازی از آب در آمد. انحراف و ارتداد آواکیان واقعاً پیش‌رفته‌تر از انحراف و ارتداد رهبران انترناسیونال دوم، رویزیونیست‌های مدرن روسی و سه جهانی است.

"حزب کمونیست انقلابی آمریکا" تحت رهبری آواکیان با حذف مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم دیگر حرفی در این زمینه ندارد، اما این حزب کم و بیش - و نه به اندازه کافی و لازم - از مارکس و لنین و مائو حرف می‌زند. حذف مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم از اسناد "حزب کمونیست انقلابی آمریکا" تصادفی نبوده، بل که آگاهانه صورت گرفته است. آن‌ها مارکس، لنین و مائوتسه دون را به مثابه افراد قبول دارند. لذا استقامت استراتژیک "حزب کمونیست انقلابی آمریکا" و شخص آواکیان رویزیونیستی و پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی است، اما جهت‌گیری‌های تاکتیکی شان استفاده جویانه می‌باشد.

این که چرا این حزب مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را از اسناد شان حذف نموده اند، در اساسنامه یا مانیفست جدید "حزب کمونیست انقلابی آمریکا" بصورت مشخص بیان نگردیده است. فقط در یک سند درونی بحثی میان نمایندگان حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) و حزب کمونیست انقلابی آمریکا، دلایل این کار بصورت مشخص توسط طرف حزب کمونیست انقلابی آمریکا بیان گردیده است.

ما به کرات گفتیم که "حزب کمونیست انقلابی آمریکا" و شخص آواکیان مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را دور ریخته اند، اما از مارکس، لنین و مائوتسه دون به عنوان افراد حرف می‌زنند، این جهت‌گیری را جهت‌گیری تاکتیکی استفاده جویانه خوانده ایم، چرا؟ به دلیل این که آن‌ها هر گز جرأت این را ندارند که از روی بروی بر مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم حمله کنند و علناً خط رویزیونیستی خود را در مقابل آن قرار دهند، ولی از حملات پوشیده و پنهانی هیچ‌گاه خود داری نمی‌کنند. این حملات اشکال متعددی دارد. یکی از این اشکال حملات متعدد و معنی دار، این است که خط تمایز میان رویزیونیسم و کمونیسم را می‌زداید و هر دو را در یک ردیف قرار می‌دهد. دیگری حذف ارتش انقلابی خلق به عنوان دومین سلاح انقلاب؛ و سومی حذف استراتژی مبارزاتی جنگ خلق و مشخصاً حذف قیام مسلحانه عمومی توده‌یی؛ یعنی حذف استراتژی مبارزاتی برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در آمریکا. چهارمی نفی قهر انقلابی و رد دیکتاتوری پرولتاریا.... در این زمینه بعداً بیشتر صحبت خواهیم نمود.

بنا بر این "حزب کمونیست انقلابی آمریکا" و شخص آواکیان با استفاده از مارکس، لنین و مائوتسه دون می‌خواهند طوری وانمود سازند که از آن‌ها پیروی می‌کنند، به این طریق خط رویزیونیستی خود را انقلابی جا زنند.

آواکیان بزرگترین مقتدر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و بنیان‌گذار همین جنبش بود؛ او نمونه‌ی تیپیک بر جسته‌ای است از این که چگونه تصدیق لفظی مارکس، لنین و مائوتسه دون در عمل کار را به آن‌جا کشاند که مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را به رویزیونیسم یعنی آموزش بورژوا لیبرالی که "مبارزه طبقاتی" غیر انقلابی پرولتاریا را تصدیق دارد - تبدیل گردد. ما این موضوع را در نمونه‌های برنشتین، کائوتسکی، پلخائف و خروشچف و تینگ سیاهو پنگ به وضوح مشاهده نمودیم.

رویزیونیسم برنشتین، کائوتسکی، پلخائف و به کمک سفسطه‌های آشکار مارکسیزم را تصدیق می‌کردند، ولی در عمل آن را از مضمون انقلابی تهی می‌ساختند - همان گونه که همین حالا جناب چکاوک چپ و راست نقل قول‌های تحریف شده از مارکس، لنین و مائوتسه دون می‌آورد و جوهر انقلابی آن را بدور می‌ریزد تا بتواند اهداف رویزیونیستی خود را جایگزین آن بنماید - آن‌ها همه چیز را در مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم تصدیق می‌کنند به جز طرق انقلابی مبارزه (قهر انقلابی پرولتاریا علیه بورژوازی)، تبلیغ و ترویج و تدارک آن و تربیت توده‌ها و نسل جوان در این جهت. اما آواکیان و حزب تحت رهبری اش بر خلاف تمام رویزیونیست‌ها از "تکاملات خلاقانه" مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم بحثی ندارد، بل که از روی بی‌مسئله‌ی اندیشه، زیر نام "موج دوم انقلاب" و رد انقلاب قهری و رد دیکتاتوری پرولتاریا، می‌خواهد کمونیسم را با بورژوازی آشتی دهد.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نه تنها علیه رویزیونیسم "سنتز نوین" آواکیان و خط مطروحه رویزیونیستی اساسنامه و مانیفست و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا به مبارزه برخاسته است، بل که "اندیشه گونزالو" و "راه پاراچندا" را انحراف از اصول مائوئیستی دانسته و علیه هر دو به مبارزه برخاسته است. و همین اکنون حزب کمونیستنیپال (مائوئیست) تحت رهبری پاراچندا را نیز به عنوان یک حزب رویزیونیستی می‌شناسد و علیه آن مبارزه می‌کند.

زمانی که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) "راه پاراچندا" را مطرح کرد، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به آن به مخالف بر خاست، اما حزب کمونیست انقلابی امریکا علاوه بر این که آن انحراف نخواند و علیه آن به مبارزه برخواست، بل که مخالفت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علیه "راه پاراچندا" را دگماتیستی و ناشی از انجماد تیوریک دانست.

از زمانی که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ایجادگردید، حزب کمونیست پیرو تحت رهبری گونزالو با طرح "اندیشه گونزالو" و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تحت رهبری پاراچندا با طرح "راه پاراچندا" مدعی تکامل مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم گردیدند. این دو حزب مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم را دور نریختند، بل که با خام بازی و خام اندازی مدعی تکامل آن گردیدند.

حزب کمونیست پیرو و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تا جایی که مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم را بکار بستند بصورت درست و اصولی پیش رفتند، و انقلاب در هر دو کشور را به جلو سوق دادند. اما بعد از آن که "اندیشه" و "راه" را مطرح کردند، و خواستند که آن را در انقلاب بکار گیرند، مرتکب اشتباهات جبران ناپذیر گردیدند و جنگ خلق های پیروزمند هر دو کشور که رو به پیشرفت و پیروزی بود، منجر به شکست نمودند. حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تا آنجا پیش رفت که به رویزیونیسم گرائید. اما این مسأله در قبال "حزب کمونیست انقلابی امریکا" و شخص آواکیان فرق می کند. زیرا که حزب کمونیست انقلابی امریکا نه حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) است و نه هم کمونیست پیرو. آواکیان نه پاراچندا است و نه هم گونزالو.

همان طوری که قبلاً بیان گردید، آواکیان نه تنها رهبری حزب کمونیست انقلابی امریکا را به عهده داشت، بل که بنیانگذار جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز بود. آواکیان و حزب رهبری جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را عهده دار بودند و نقش کلیدی در رهبری کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از ابتدا تا انتها داشتند. اما انحراف آواکیان و حزب تحت رهبری اش عمیق تر و گسترده تر از انحراف پاراچندا و حزب تحت رهبری او است. حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به اثر انحرافات "راه پاراچندا" به رویزیونیسم، گرائید اما او هیچ وقت مدعی "چهار چوبه نوین" نگردید و مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم را کاملاً دور نریخت. بل که روی "راه پاراچندا" به عنوان "تکامل خلافت" مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم پا فشاری نمود، تا این که به گودال رویزیونیسم افتاد. اما آواکیان مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم را انکار نمود، و بیانیه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا به صراحت یک فراخوان مختصر و فشرده جهانی را این گونه بیان نمود:

« به انقلابیون و کمونیست های سراسر جهان! به تمام آنانی که تشنه جهانی کاملاً متفاوت و بسیار بهتر هستند! بیاید به هیچ شکلی به گذشته پناه نبریم و پشت آن سنگر نگیریم. بیاید با بصارت بطرف هدف کمونیستی و رهایی بشریت پیش رویم.»

همه به خوبی می دانیم که گذشته ما مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم، کمون پاریس، انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر، انقلاب ۱۹۴۹ چین و انقلاب فرهنگی ۱۹۴۷ می باشد. هر گاه کسی اندکی به الفبای مبارزه آشنائی داشته باشد، دقیقاً درک می کند که تأکید بیانیه حزب کمونیست انقلابی امریکا بر این که «به هیچ شکلی به گذشته پناه نبریم و پشت آن سنگر نگیریم»، آنست تا مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم، کمون پاریس، انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر، انقلاب ۱۹۴۹ چین و انقلاب فرهنگی را بنام گذشته مورد تردید قرار داده و زیر نام "موج اول انقلاب" رد نماید، تا بتواند تئوری من در آوردی خود را زیر نام «موج دوم انقلاب» انقلابی جا بزند.

حزب کمونیست انقلابی امریکا این گونه موج اول انقلاب که از کمون پاریس شروع می شود و به انقلاب فرهنگی ختم می گردد پایان یافته تلقی نمود و مدعی "موج دوم انقلاب" تحت رهبری آواکیان گردید.

رفیق ضیاء طرح تیوریک رویزیونیستی حزب کمونیست انقلابی امریکا را با ارائه مانیفیست جدیدش در میزان ۱۳۹۰ خورشیدی این گونه بررسی نمود:

«مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم را از متن اسناد اساسی و غیر اساسی اش حذف می نماید و یک مانیفیست بیرون می دهد تا گویا جای مانیفیست نوشته شده توسط مارکس و انگلس را بگیرد. چنان چه غیر از کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (م ل م) کسان دیگری هم با آن ها بایستند و کمی زور شان بیشتر شود، جهت گیری های تاکتیکی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی شان را هم نفی خواهند کرد و پست مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم شان را کاملاً عریان و بی پرده مطرح خواهند نمود. انحرافات در جنبش بین المللی کمونیستی همیشه به همین صورت آمده و در نهایت کاملاً خود را عریان ساخته است. رویزیونیست های چینی در همان فردای کودتای شان تمام حرف های شان را نگفتند. آن ها چهار نفر را - که مائو پنجمین شان بود - در ابتدا تحت شعار اندیشه مائوتسه دون

و دفاع از مائوتسه دون دستگیر و زندانی ساختند و پس از آن که گاردهای سرخ را مجموعاً سرکوب کردند، پایان انقلاب فرهنگی و تطبیق شعار چهار مدرنیزاسیون را اعلام کردند.

نادیده گرفتن گذشته تاریخی جنبش بین‌المللی کمونیستی توسط مانیفیست جدید آر سی کل دوره مبارزات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را نیز در بر می‌گیرد. در قسمتی از این مانیفیست صرفاً تذکر کوتاهی در مورد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به عمل آمده است، آن هم بدون این که کل تاریخ مبارزاتی بیست و چند ساله آن سزاوار یک جمع‌بندی و لایق یک درس آموزی دانسته شود و حتی بدون این که بطور مشخص سزاوار یک اشاره صریح دانسته شود.»

رفیق ضیاء در ادامه چنین می‌گوید:

«در رابطه با آر سی پی یک مسئله کاملاً مشخص و روشن است: آر سی پی از اساسنامه و مانیفیست جدیدش و همچنان از سایر اسنادش مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم را حذف کرده است. چرا چنین کرده است؟ اولاً به دلیل اینکه از نظر این حزب موج اول انقلاب کمونیستی که چهارچوب بیان تیوریکش مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم بود به پایان رسیده است و لذا چهارچوب بیان تیوریک آن نیز باید یک چیز پایان یافته و قابل حذف باشد. ثانیاً موج دوم انقلاب پرولتری که بعد از پایان یافتن موج اول انقلاب تازه باید شروع شود، قاعدتاً باید بیان تیوریک جدید ویژه خود را بعد از بیان تیوریک قبلی داشته باشد. همین پست م ل م یا پسا م ل م است یعنی بعد از م ل م. حالا فرقی نمی‌کند که آلن بادیو توسط آر سی پی رد شده باشد یا با او همنوایی صورت گرفته باشد. پست مارکسیزم آلن بادیو بصورت برهنه تری بورژوایی است. پست م ل م آر سی پی یک پست م ل م "کمونیستی" است یا عبارت دیگر "کمونیسم" آر سی پی پست م ل م است. "کمونیسم" قبل از مارکسیزم هم بوده است و آن کمونیسم سوسیالیست های تخیلی بود. حالا گویا کمونیسم بعد از مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم هم داریم که گویا می‌خواهد کمونیسم را در یک قالب بندی تیوریک جدید ارائه نماید.»

آواکیان در واقع می‌خواست برای پسا مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم یا به عبارت دیگر برای رویونیسم "سنتز نوین" خود که در حال شکل‌گیری بود، پیشاپیش یک چهار چوب بین‌المللی جور نماید. اما تلاش های چندین ساله درین راستا نتوانست موفقیت بین‌المللی قابل محاسبه ای برای حزب کمونیست انقلابی امریکا بار آورد. در حالی که حزب کمونیست انقلابی امریکا در کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی عملاً از موقعیت رهبری برخوردار بود، با آن هم به جز از تعدادی از کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوتیست) دیگر کسی از منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به دنبال «سنتز نوین» آواکیان حرکت نکرد. همین دلیل بود که حزب کمونیست انقلابی امریکا تحت رهبری آواکیان از جنبشی که سال‌ها در سطح بین‌المللی تحت رهبری اش قرار داشت کنار کشید و آن را بلا تکلیف رها کرد.

حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان بارها در مقالات متعدد، گسست آواکیان و حزب کمونیست انقلابی امریکا را از مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم متذکر گردیده است. ابتدا این مقالات در نشریه درونی حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان نشر گردید و به دسترس تمامی اعضا و هوداران حزب قرار گرفت. این مقالات سپس به دسترس کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قرار داده شد و حزب ما از آن‌ها خواست تا مقالات را به نشریه درونی جنبش (استره گل) نشر نمایند و به دسترس کل اعضای جنبش قرار دهند. از آن جایی که کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در دست حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوتیست) قرار داشت، این کار را نکردند، یا به عبارت دیگر مقالات را سانسور نمودند تا اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از آن بی‌خبر بماند. حزب کمونیست انقلابی امریکا و دنباله روانان ایرانی شان نه تنها که مقالات و اسناد حزب ما را سانسور نمودند، بلکه مقالات رفیق م. دامون که علیه «سنتز نوین» به رشته تحریر در آمده بود نیز سانسور نمودند. این کار نه یک بار و یا دوبار بلکه به مدت چهار سال این سانسور از طرف حزب کمونیست انقلابی امریکا و دنباله روانان ایرانی شان صورت گرفت. بعد از چهار سال حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان به این نتیجه رسید که مبارزات درونی علیه رویونیسم «سنتز نوین» آواکیان نمی‌تواند نتیجه قطعی بدهد. زیرا از یک طرف آن‌ها مقالات ما را سانسور می‌کنند و از طرف دیگر علناً به تبلیغ و ترویج رویونیسم «سنتز نوین» می‌پردازند. لذا مبارزات را باید به صورت علنی ادامه دهد. همین که اولین مقاله علیه «سنتز نوین» آواکیان به شعله جاوید منتشر گردید، چند روز بعد توسط کارکن کمیته جنبش انقلابی امریکا (یحی) به حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان اطلاع داده شد که در صورت موافقه شما بحث پولینوم چهارم حزب تان را یک‌جا با بحث متقابل آن از طرف حزب کمونیست انقلابی امریکا در نشریه درونی جنبش می‌اندازیم.

حزب کمونیست (مائوتیست) افغانستان به اطلاع کمیته جنبش رساند که دیگر وقت این کار گذشته است. ما در ابتدای موضع‌گیری در پولینوم چهارم، و حتی تا آخرین لحظات قبل از انتشار سند جدید حزب کمونیست ایران (م ل م)، این تقاضا را داشتیم و خیلی هم خوش می‌شدیم که جواب

رفقای امریکایی همراه با نوشته ما در نشریه درونی جنبش می افتاد. ولی حالا برای ما ثابت شده که در واقع چیزی بنام کمیته جنبش یعنی کمیته رهبری کننده کل جنبش وجود ندارد و چیزی که هست و وجود دارد یک گروه امریکایی و ایرانی مبلغ برای خط جدید اساسنامه و بیانیه حزب کمونیست انقلابی امریکا است. به این شکل ما با شما دیگر بحث درونی نداریم. نتیجه‌ای که کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از پیش‌نهاد حزب کمونیست انقلابی امریکا در مورد پیش برد مبارزات به شکل درونی گرفت این بود که حزب کمونیست انقلابی امریکا و دنباله روانان ایرانی‌اش می‌خواهند اتوریتیه جنبشی خود را به بهانه بحث متقابل درونی علیه ما اعاده کنند، اما ما نمی‌گذاریم این کار صورت بگیرد. فلذا حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مبارزاتش را علیه رویزیونیزم «سنتز نوین» آواکیان به صورت علنی ادامه داد. چینی که مبارزات حزب ما علنی صورت گرفت. رفیق م. دامون از ما خواست تا مقالاتش را در وب سایت حزب بار گذاری کنیم و ما هم این کار را نمودیم.

با علنی شدن مبارزات حزب ما علیه رویزیونیزم «سنتز نوین» آواکیان رفیق اجیت یکی از رهبران برجسته‌ای حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) - که بعدها حزبش به حزب کمونیست (مائوئیست) هند به وحدت رسید و ادغام شد - نیز علیه این رویزیونیزم موضع گیری نمود، و به تعقیب آن تمامی احزاب مائوئیست جهان علیه رویزیونیزم «سنتز نوین» آواکیان به مبارزه برخاستند و مواضع شان را به صورت روشن بیان نمودند. همین مبارزات جدی بود که رویزیونیزم نوحاسته‌ای آواکیان را میخکوب نمود و نگذاشت که اتوریتیه جنبشی برای خود بسازد.

همانطوری که بیان گردید آواکیان بزرگ ترین و مقتدرترین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بنیان گذاری نمود. او خدمات فنا ناپذیر مائوتسه دون را به رشته تحریر درآورد. در سال ۱۹۸۴ میلادی بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که به کمک ۱۵ حزب و سازمان مائوئیستی امضاء گردیده بود منتشر نمود.

حزب کمونیست انقلابی امریکا در سال ۱۹۹۶ میلادی در جلسه مشترک احزاب و سازمان های مائوئیست جهان شرکت نمود و بیانیه «زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم و در باره اوضاع جهانی» را امضاء نمود. این حزب در سال ۲۰۰۰ میلادی پای بیانیه میلنیوم را نیز امضا کرد. اما به یک بارگی به همه این ها پشت پا زد و همه را به حال خودش رها نمود و همین اکنون به انحای مختلف به بورژوازی لیبرال را تبرئه می‌کند، و آنرا می‌آراید و مانند هر مبلغ و ایدئولوگ بورژوازی در انتخابات سال ۲۰۲۰ در امریکا کنار بایدن این جنایت کار تاریخ ایستاد و به او در انتخابات کمک نمود تا برنده شود. او با این عمل خود هر اندیشه‌ای را در باره انقلاب و هر گامی را به سوی مبارزه مستقیم انقلابی، مورد استهزا قرار داده و می‌دهد. امروز دنباله روانان آن به شمول جناب چکاوک این وظیفه را به عهده گرفته اند تا هر اندیشه‌ای را در باره انقلاب و هر گامی را به سوی مبارزات مستقیم انقلابی را مورد استهزا قرار دهند.

طبقه کارگر و نیروهای انقلابی مائوئیست به خوبی آگاهند که بدون جنگ بی امان، علیه این ارتداد، سست عنصری، خوش خدمتی در قبال رویزیونیزم، اپورتونیزم و ابتذال نظری مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم که توسط چنین نمایندگان دامن زده می‌شود، نمی‌توانند هدف جهانی - انقلابی خود را عملی سازند. رویزیونیزم آواکیان پدیده تصادفی نبوده، بل که که محصول اجتماعی تضادهای درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است که آمیزه‌ای از وفاداری لفظی به مارکس، لنین و مائوتسه دون و تبعیت عملی از اپورتونیزم است.

اگر مبارزه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و سایر احزاب و نیروهای مائوئیست جهان علیه رویزیونیزم و ابتذال نظری بی‌نظیر آواکیان نمی‌بود و این مبارزه در درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی دامن نمی‌خورد، حزب کمونیست انقلابی امریکا و دنباله روانان ایرانی‌اش می‌توانست به سادگی اتوریتیه جنبشی خود را اعاده نموده و کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را به دنبال رویزیونیزم خود بکشاند.

هر دو حزب در اولین گام شان بعد از نشر بیانیه و اساسنامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا به وضوح اعلان نمودند که «موج اول انقلاب که از کمون پاریس شروع شد و به انقلاب فرهنگی چین خاتمه یافته است. دوران آن سپری شده، لذا نیاز به موج دوم انقلاب است.» مانیفیست حزب کمونیست انقلابی امریکا انقلابیون و کمونیست‌های جهان را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: «به انقلابیون و کمونیست‌های سراسر جهان! به تمام آنانی که تشنه جهانی کاملاً متفاوت و بسیار بهتر هستند! بیایید به هیچ شکلی به گذشته پناه نبریم و پشت آن سنگر نگیریم. بیایید با بصارت بطرف هدف کمونیستی و رهایی بشریت پیش رویم.» به تعقیب آن دنباله روانان ایرانی‌شان کمونیست‌های ایران را در مقاله تحت عنوان «کمونیسم بر سر دوراهی: پژمردگی یا شگوفایی - خطاب به همه کمونیست‌های ایران» چنین مورد خطاب قرار می‌دهند: «مانیابه سلاح فکری جدید داریم که تاواقعیت‌های جهان مادی و راه تغییر آن‌ها را عمیق تر همه جانبه تروصیح‌تر توضیح دهد.»

به تعقیب آن اعلان نمودند که «سلاح ما دیگر زنگ زده شده و به درد انقلاب نمی‌خورد، نباید پشت آن سنگر گرفت.» این اظهارات به چه معنا است. آیا این ادعا به معنای دو ریختن مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم نیست؟ اگر نیست، پس چیست؟

وقتی از انقلابیون و کمونیست‌های جهان خواسته می‌شود که «به هیچ شکلی به گذشته پناه نبریم و پشت آن سنگر نگیریم» یا وقتی ادعا می‌شود که «مانیازبه سلاح فکری جدید داریم که تا واقعیت‌های جهان مادی و راه تغییر آن‌ها را عمیق‌تر همه جانبه تر و صحیح‌تر توضیح دهد». به این معنا است که مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم دیگر از کار افتاده و نمی‌تواند «واقعیت‌های جهان مادی و راه تغییر آن‌ها را عمیق‌تر همه جانبه تر و صحیح‌تر توضیح دهد» به معنای پشت نمودن و اصول اساسی مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم و نفی کامل این اصول است. این دیگر رویونیسم تمام عیار است که به چاکر بورژوازی تبدیل گردیده است.

در بحث مانیفیست حزب کمونیست انقلابی آمریکا به خوبی مشاهده می‌کنید که این حزب دیگر صحبتی از رهایی طبقاتی یعنی طبقه پرولتاریا ندارد، بل که می‌خواهد «با بصارت بطرف هدف کمونیستی و رهایی بشریت پیش» رود. این صحبت صاف و پوست کند بورژوازی است. زیرا در جامعه طبقاتی نمی‌توان خواست مافوق طبقاتی مطرح نمود، نمی‌توان عشق و کینه در دل نداشت. نمی‌توان همه را یکسان دوست داشت. بنا به قول مائوتسه دون:

«در جهان هیچ عشق و کینه بی دلیل وجود ندارد. اما در مورد به اصطلاح "عشق بشریت"، از موقعی که بشریت به طبقات تقسیم گردیده، هر گز چنین عشق کلی و شامل وجود نداشته است، عده‌ای زیادی از "حکیمان و خردمندان" نیز چنین می‌کردند، اما تا امروز هیچ کسی آن را در واقع عملی نساخته است، زیرا که این در جامعه طبقاتی امر غیر ممکن است، عشق واقعی بشریت فقط وقتی میسر خواهد شد که طبقات از سراسر جهان از میان بروند. جامعه را طبقات به گروه‌های آنتاگونیستی متعددی تقسیم کرده اند، فقط پس از بر افتادن طبقات است که عشق تمام بشریت به ظهور خواهد رسید، عجالتاً چنین عشقی وجود ندارد. ما نمی‌توانیم دشمنان خود را دوست بداریم، ما نمی‌توانیم زشتی‌های جامعه را دوست بداریم، هدف ما بر انداختن آن‌ها است. عقل سلیم این طور حکم می‌کند؛ آیا ممکن است که بعضی نویسندگان و هنرمندان ما هنوز هم این حقیقت را نفهمند؟ «آثار ادبی و هنری همیشه روشنائی و تاریکی را به نسبت مساوی درست نصف به نصف، عرضه داشته اند» این ادعا حاکی از آشفته فکری بسیار است، این درست نیست که ادبیات و هنر همیشه این طور عمل کرده اند. بسیاری از روشنفکران خرده بورژوایی هر گز روشنایی را نیافته اند. آثار آن‌ها فقط تاریکی را بر ملا می‌کند...» (مائو - منتخب آثار - جلد سوم - صفحات ۱۳۵ - ۱۳۶)

این نقل قول مائوتسه دون درست حزب کمونیست انقلابی آمریکا تحت رهبری آواکیان و دنباله روانان ایرانی - افغانستانی شان را نشانه گرفته است. در مورد آواکیان و حزب تحت رهبری‌اش و هم چنین دنباله روانان ایرانی شان صحبت به گونه‌ای دیگری است. این دو حزب تا زمانی که مارکسیست - لنینیست - مائوئیست بودند، آثار شان به وضوح کامل همیشه بیانگر روشنایی بود، اما از زمانی که به این اصول پشت نمودند، هر گز نتوانستند که بیانگر روشنایی باشند و «آثار آن‌ها فقط تاریکی را بر ملا می‌کنند.» به همین دلیل است که آن‌ها به اومانیزم غیر طبقاتی رجوع نموده اند و از موضع طبقاتی پرولتری به موضع غیر طبقاتی چرخش نموده اند. هر مارکسیست - لنینیست - مائوئیست همیشه در موضع طبقاتی پرولتری قرار دارد و با صراحت اعلان می‌دارد که ماتریالیسم دیالکتیک در خدمت پرولتاریا است. و همیشه روی رهایی طبقه پرولتاریا پافشاری می‌نماید نه «رهایی بشریت». دفاع از بشریت در شرایط کنونی در حقیقت دفاع از طبقه ستم‌گر جامعه است و در ضدیت با اصول اساسی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی قرار دارد.

در حقیقت مبارزه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و به تعقیب آن مبارزه احزاب و نیروهای مائوئیست جهان علیه این رویونیسم بود که استقامت تاکتیکی هر دو حزب تغییر نمود و به ظاهر به قبول لفظی مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم اکتفا نمودند، اما در عمل از اپورتونیسم تبعیت نموده و می‌نمایند.

حزب ما بعد از سال ۲۰۰۶ میلادی توجه خاصی به آثار آواکیان و دنباله روانان ایرانی اش معطوف نمود و در اثر مبارزه ثابت نمود که آن‌ها آموزش مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را کاملاً تحریف نموده با روح اپورتونیسم دم‌ساز ساخته اند، و در عین قبول انقلاب و کمونیسم در گفتار، در کردار از آن دست کشیده اند و به چاکر بورژوازی تبدیل گردیده اند.

اشتباه اساسی نظریه آواکیان و حزب کمونیست انقلابی آمریکا در اساسنامه و مانیفیست شان راجع به دیکتاتوری پرولتاریا، انقلاب و جنگ‌های انقلابی در واقع همان تحریفات اپورتونیستی آموزش مارکس، لنین و مائوتسه دون در باره دولت و انقلاب جهانی است. این موضوع را حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در سیمینار وسیع حزبی به طور مفصل به عنوان موضع پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی و رویونیستی حزب کمونیست انقلابی آمریکا افشاء نمود و از آن به بعد علیه این خط انحرافی به مبارزه برخاست.

این تذکرات الزامی است زیرا حزب ما از سال ۲۰۰۶ میلادی به این طرف مبارزه علیه ارتداد حزب کمونیست انقلابی آمریکا تحت رهبری آواکیان و دنباله روانان آن را شروع نموده و آشکارا ثابت ساخته که آواکیان و دنباله روانان شان به رویونیسم گرائیده اند.

تحریف دهشتناک مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم توسط آواکیان و حزب تحت رهبری اش را به چه چیزی باید تعبیر نمود؟ هر گاه به خواهیم از نظر فلسفی بحث نمائیم، آن وقت مطلب عبارت می شود از جا زدن رویونیسم به جای مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، و سفسطه جویی به جای دیالکتیک. در این عمل آواکیان با استادی رسیده است. و اگر خواهیم از نظر عمل سیاسی صحبت نمائیم، آن گاه مطلب عبارت می شود از چاکری به درگاه بورژوازی.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و هم چنان احزاب و سازمان های مائوئیست جهان در مورد رویونیسم "سنتز نوین" آواکیان به قدر کافی صحبت نموده اند. در این باره می توانید به وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مراجعه نمائید. در این جا لزومی به بحث بیشتر در این مورد را نمی بینم و می خواهیم به طور خلاصه خصوصیات برجسته و مهم رویونیستی حزب کمونیست انقلابی امریکا تحت رهبری آواکیان را که در گزارش سیاسی به کنگره دوم حزب ما آمده است، در این جا ذکر کنیم.

«رویزیونیسم پسا مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم آواکیانی بطور کلی به حذف مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، هم از لحاظ لفظی و هم از لحاظ ماهوی از ادبیات حزبی اش / به ویژه در اساسنامه و بیانیه جدیدش /، قرار ذیل دست زده است:

حذف عبارت مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم؛

حذف ارتش انقلابی خلق به عنوان دومین سلاح انقلاب؛

حذف استراتژی مبارزاتی جنگ خلق و مشخصاً حذف قیام مسلحانه عمومی توده یی؛ یعنی حذف استراتژی مبارزاتی برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در امریکا.

طرح استراتژی مبارزاتی جبهوی بجای استراتژی مبارزاتی جنگ خلق؛

طرح چهارچوب تیوریکی نوین برای جنبش کمونیستی بین المللی؛

دنیای موجود را یک دنیای بنیاداً متفاوت و اساساً متغییر از دنیای زمان مارکس و لنین و مائو دانستن؛

خاتمه یافته تلقی کردن امواج انقلابات پرولتری از زمان کمون پاریس تا انقلاب فرهنگی چین؛

امکان نابودی کلی جنبش کمونیستی بین المللی را مطرح کردن؛

نفی جبر علی از لحاظ فلسفی و برین پایه نفی ضرورت انقلاب کمونیستی در دنیای کنونی و صرفاً آن را در حد احتمال و امکان مطرح کردن؛

کمرنگ ساختن دیکتاتوری پرولتاریا و کمرنگ ساختن تیوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا؛

کمرنگ ساختن مبارزات طبقاتی در مجموع و کمرنگ ساختن مبارزات طبقاتی پرولتری بطور خاص در قالب طرحات اومانیستی؛ و...

مسایل فوق الذکر خصوصیات برجسته و مهم رویونیسم مسلط بر حزب کمونیست انقلابی امریکا است. این رویونیسم بدترین نمونه در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوده و هست. و باید با جدیت علیه آن مبارزه شود. زیرا هر جایی که مرداب وجود دارد مکروب های مضر وجود دارد و رشد و نمو می نماید، وقتی خرده بورژوازی متزلزل و هراسان از انقلاب و نیروهای رویونیستی وجود دارد، ظهور و رشد بنیادگرایی و نیروهای عقب مانده نیز وجود دارد. هر گاه علیه آن مبارزات جدی و پیگیر صورت نگیرد، دقیقاً که سراپای جامعه را خواهد گرفت.

رویزیونیسم چنان مردابی است که بعد از مرگ استالین در شوروی و به تعقیب آن بعد از مرگ مائوتسه دون در چین زمینه رشد مکروب های مضر را در سراسر جهان به وجود آورد و بستر مناسبی برای رشد بنیادگرایی به جای جنبش های آزادی بخش ملی گردید.

هر گاه تاریخ جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) جهان را مطالعه نمائید، ضرباتی که رویونیسم بر این جنبش وارد ساخته حتی یک دهم آن را امپریالیسم نتوانسته وارد سازد. از بین بردن پایگاه انقلابی پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و منهدم نمودن پایگاه انقلابی خلق ها و پرولتاریای جهان در چین، نتیجه تبارزات رویونیسم است. به همین ترتیب منفعل ساختن رهبری پرولتاریا که با زحمات بی دریغ احزاب و سازمان های مائوئیست جهان بوجود آمده بود (جنبش انقلابی انترناسیونالیستی) نتیجه بروز رویونیسم و تسلط این رویونیسم بر حزب کمونیست انقلابی امریکا است.

همان طوری که قبلاً بیان گردید که سه نوع انحراف در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رونما گردید، یکی انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی "اندیشه گونزالو" بود و دیگری انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی "راه چاراجندا" که منجر به تسلط رویونیسم در درون حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) گردید، اما رویونیسم مسلط بر حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی "اندیشه گونزالو" چندان موثر واقع نگردید و نتوانست اثر منفی روی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بگذارد. اما رویونیسم "سنتزهای نوین" آواکیان نه تنها که مرزهای ایدئولوژیک - سیاسی را مخدوش نمود، بل که "کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی" و مجله "جهانی برای فتح" را ملغی نمود. علت این امر آن بود که کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و انتشار مجله جهانی برای فتح در دست "حزب کمونیست انقلابی امریکا" و دنباله روانان ایرانی شان بود. این حرکت و عمل کرد رویونیستی روی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اثرات منفی گذاشت و جنبش را عملاً دو پارچه نمود، و آواکیان و دنباله روانانش که در اقلیت بودند، عملاً در خدمت بورژوازی انحصاری در آمدند. آواکیان با رویونیسم تا آن جا پیش رفت که در انتخابات ریاست جمهوری در کنار بایدن ایستاد و زمینه ساز رشد بیش تر مکروب های مضر در امریکا گردید.

حال بگذار که جناب چکاوک ما را متهم بکارگیری سیاست دوگانه نماید و بنویسد:

«اگر برنامه حکما را راهنمای سیاست ها و فعالیت های سیاسی اش بدانیم، به این نتیجه می رسیم که محتوای این دو صفحه سیاست دوگانه ای حکما را به نمایش می گذارد و تضاد تئوری و عمل حکما را آشکار می سازد. حکما در برنامه اش از پرولتاری، همبستگی و پیشرفت کمونیست ها، جنگ رهایی بخش، داشتن پایگاه های انقلابی و نقش شایسته "حزب کمونیست انقلابی امریکا، (که) حزب انترناسیونالیست کبیری است" می نویسد، ولی در سایت اش ضد آن عمل می کند.»

هر گاه کسی الفبای مبارزه را بداند دقیقاً درک می کند که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و بقیه احزاب مائوئیست جهان پا بند به اصولی اند که در کنفرانس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جلسات گسترده احزاب شامل در این جنبش به تصویب رسیده است، نه ملزم و پابند به اساسنامه و بیانیه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا. تعهد ما با حزب کمونیست انقلابی امریکا بر مبنای همین اسناد تصویب شده است. تا زمانی که حزب کمونیست انقلابی امریکا و دنباله روانان ایرانی اش به این اصول پابند بودند، حزب ما از ایشان به نیکی یاد می کرد، اما وقتی که آن ها این اصول را زیر پا نمودند، نه تنها حزب ما، بلکه تمامی احزاب مائوئیست جهان علیه حزب کمونیست انقلابی امریکا به مبارزه برخاستند.

از دید آقای چکاوک لنین را هم باید در مورد کار برد سیاست دوگانه اش در مورد کائوتسکی و پلخائف سر زنش نمود و تئوری و عملش را در تضاد باهم مقایسه نمود؟! لنین در یک زمان هر دو نفر را مورد تأیید قرار می داد، اما در زمان دیگر علیه هر دو نفر به مبارزه برخاسته است. چرا؟ به این دلیل تا زمانی که به اصول مارکسیستی پابند بودند با ایشان همنا بود و ایشان را مورد تأیید قرار می داد و همین که به اصول مارکسیستی تجدید نظر نمودند علیه شان به مبارزه برخاست. مائوتسه دون هم علیه حزب کمونیست (بلشویک) روسیه نیز چنین نمود. رهنمای ایدئولوژی و عمل ما مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم است. هر فرد، حزب و یا سازمانی که بر این اصول استوار باشد مورد تأیید ما قرار دارد، اما زمانی که از اصول انحراف نماید و یا به آن پشت کند علیه آن به مبارزه بر خواهیم خاست.

اسناد تصویب شده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جلسات گسترده احزاب شامل در این جنبش عبارت اند از:

۱ - بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، مصوب کنفرانس بین المللی سال ۱۹۸۴.

۲ - زنده باد مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم و درباره اوضاع جهانی، مصوب نشست گسترده سال ۱۹۹۳

۳ - قطعنامه میلینیوم، مصوب جلسه گسترده سال ۲۰۰۰

۴ - اصول و احکام تشکیلاتی در عملکرد "جا".

بطور مشخص، تعهدات متقابل ما با حزب کمونیست انقلابی امریکا، مبتنی بر همین چهار سند فیصله شده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوده است، نه بیانیه و اساسنامه حزب کمونیست انقلابی امریکا.

اصول و احکام تشکیلاتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بر مبنای اصول مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم پی ریزی شده و این اصول تشکیلاتی به صراحت اعلام نموده که مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم ایدئولوژی رهنما و عمل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. زمانی که در نشست گسترده سال ۱۹۹۳ سند زنده باد مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم و درباره اوضاع جهانی به امضاء رسید، فیصله به عمل آمد که در متن بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز در همه جا عبارت "مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون" به عبارت "مارکسیزم - لنینیسم - مائوتیسم" تبدیل گردد. هیچ کس حق ندارد که عهد شکنی نماید. اما حزب کمونیست انقلابی امریکا و "حزب کمونیست ایران (م-ل-م) هم از لحاظ تشکیلاتی و هم از لحاظ

ایدئولوژیک این عهد شکنی را نمودند. تا زمانی که حزب کمونیست انقلابی امریکا بر این اصول استوار بود حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از آن به نیکی یاد می نمود و این حزب مورد تأییدش قرار داشت، اما از زمانی که عهد شکنی نمود و به اصول تشکیلاتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پشت نمود و مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم از اسناد حزبی و به خصوص اساسنامه جدید و مانیفیست شان پس نمودند، رسالت و وظیفه حزب ما این بود که علیه این ارتداد به ایستد و مبارزه نماید. همان طوری که لنین علیه ارتداد کائوتسکی، پلخائف و بقیه رویونیست ها ایستاد و مائوتسه دون علیه ارتداد خروشچف به مبارزه برخاست و چهره رویونیستی شان را بر ملا نمود.

جناب چکاوک در مقایسه حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) با حزب کمونیست انقلابی امریکا چنین در فشانی می کند:

«صحبت بر سر حزب کمونیست (مائوئیست) نیپال نیست، که در سال ۱۹۹۹ در انتخابات بورژوازی شرکت کرد و در سال ۲۰۰۸ تبدیل به حزب حاکم گشت و فاتحه کمونیسم را خواند. صحبت از احزاب انقلابی که تدارک موج دوم انقلاب های پرولتری را می بینند و حکما از آن ها در برنامه اش به نیکی یاد می کند، ولی در سایت اش در برابر آنها جبهه می گیرد.»

اولاً باید بگویم که به هیچ وجه از زمانی که خروشچف این رویونیست تمام عیار حزب کمونیست (بلشویک) روسیه و دولت پرولتری را به حزب رویونیستی و دولت بورژوازی تبدیل نمود و به تعقیب آن در سال ۱۹۷۶ دار و دسته رویونیست های سه جهانی در چین این کار را نمودند تا کنون که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به رویونیسم گرائید و به تعقیب آن حزب کمونیست انقلابی امریکا مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم را دور ریخت و کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را ملغی نمود و مجله (جهانی برای فتح) را خواباند، به هیچ وجه «فاتحه کمونیسم خوانده» نشده است. زیرا دو سال بعد از درگذشت مائوتسه دون و حاکمیت رویونیست ها در چین جنگ خلق در پیرو شروع گردید. به تعقیب آن جنگ خلق در فیلیپین و ترکیه آغاز شد و جنگ خلق در هند نیز آغاز گردید و پرولتاریا گر چه پایگاه های انقلابی خود را در روسیه و چین از دست دادند و دولت سوسیالیستی در جهان باقی نماند، و این ضربات بزرگی بود که بر پیگر جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) جهان وارد آمد، اما به هیچ عنوان «فاتحه کمونیسم خوانده» نشد. همین اکنون جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی نیز از این پایگاه ها در هند، ترکیه و فیلیپین برخوردارند. بیان این مطلب که «فاتحه کمونیسم را خواند» فقط زمزمه بورژوازی است که از دهان مبلغین بورژوازی بیرون می آید، و هیچ مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی به آن باور ندارد.

فوقاً به طور مفصل بیان نمودیم که حزب کمونیست انقلابی امریکا نه حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) است و نه هم حزب کمونیست پیرو. انحرافات این دو حزب کدام اثر منفی روی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بر جا گذاشت، اما ارتداد حزب کمونیست انقلابی امریکا نه تنها منجر به فروپاشی کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی گردید، بل که مجله «جهانی برای فتح» که در حقیقت سخنگوی پرولتاریای بین المللی بود، نیز خواباند. ارتداد و خیانت آواکیان و حزب کمونیست انقلابی امریکا به پرولتاریای جهان بالاتر از ارتداد و خیانت پاراچندا و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) است. از نظر حزب ما هم حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) رویونیست است و به پرولتاریای جهانی خیانت ورزیده است و هم حزب کمونیست انقلابی امریکا. اما خیانت و ارتداد حزب کمونیست انقلابی امریکا به سطح خیانت و ارتداد، کائوتسکی، بلخائف، خروشچف و تینگ سیاهوپنگ است.

جالب از همه این است که شرکت حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در انتخابات کشور تحته سلطه از نظر چکاوک خیانت به امر انقلاب است، اما شرکت حزب کمونیست انقلابی امریکا در یک کشور امپریالیستی و یا به عبارت دیگر کشور قدرتمند درجه یک جهان قابل ستایش.

آنچه که نهایتاً در باره حيله گری "پست و عوضی" که آواکیان در باره جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم بکار برده و با یکی از احزاب بورژوازی انحصاری قدرتمند در انتخابات ریاست جمهوری امریکا هم دست گردیده، می توان گفت که فی الواقع موردیست که به آواکیان و حزب کمونیست انقلابی امریکا مربوط می گردد، نه به مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها. هر گاه جناب چکاوک با توجه به این واقعیت ها، آن چه را که اتفاق افتاده است، از نظر دور بدارد و بخواهد که این عملکرد را بنام کمونیسم جا بزند آن وقت مرتکب خیانتی بی حد و حصر گردیده است.

حزب ما نه تنها که شرکت حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) را در انتخابات سال ۱۹۹۹ محکوم می کند و آن را یک حرکت انحراف و ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی می داند، بل که شرکت حزب کمونیست انقلابی امریکا را در انتخابات بورژوازی امریکا این یگانه قدرت امپریالیستی جهان را نیز به شدیدترین وجه محکوم نموده و آن را کاملاً خائنانه و ضد منافع پرولتاریا می داند.

مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها همیشه مواضع انقلابی را از مواضع ضد انقلابی جدا می نماید و روی مواضع اصولی، انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی پا فشاری می کنند، و با تئوری های من درآوردی به مبارزه بر می خیزند، اما اپوتونیست ها و رویونیست ها تلاش می نمایند تا این مرزها را مغشوش نموده و با طفره رفتن از مسایل اساسی مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم، سکوت و کلی گوئی محموله بورژوازی را زیر نام

کمونیسم حمل کنند. این جریان یک جریان ضد کمونیستی است که تفرقه افگنی را در جنبش بین المللی کمونیستی دامن می زند. آن ها تلاش می ورزند تا برنامه رویزیونیستی خود را به جای برنامه انقلابی و کمونیستی جا بزنند. آنان خط مشی نادرست و رویزیونیستی خود را «سنتز نوین» کمونیستی وانمود می کنند. - همان طوری که دیگر مرتدین رویزیونیست این کار را کردند - و به این طریق تلاش می ورزند تا تشتت ایدئولوژیک - سیاسی را در صفوف جنبش کمونیستی دامن بزنند.

جناب چکاوک که امروز از « تدارک موج دوم انقلاب های پرولتری» صحبت می کند. آیا او حقیقتاً معنا و مفهوم آن را درک کرده و آگاهانه بحث می کند و یا این که معنا و مفهومش را درک نکرده و به دنباله روی از حزب کمونیست ایران (م ل م) آن را دامن می زند؟ اگر او این مطلب را درک کرده و آگاهانه آن را تبلیغ می نماید، واقعاً که به امر رهایی پرولتاریا خیانت می ورزد. زیرا او به خوبی می داند که «تدارک موج دوم انقلاب پرولتری» به معنا رد کامل مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم است. این تئوری یک تئوری من در آوردی مانند «تئورهای نوین و خلافت» بقیه رویزیونیست هاست و اگر درک نکرده و نا آگاهانه به تبلیغ آن پرداخته است، باز هم او نا آگاهانه به امر انقلاب پرولتری خیانت می ورزد. در چنین حالتی توصیه ما به جناب چکاوک این است که حد اقل یک بار به صورت دقیق مانیفیست و اساس نامه جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا و دو سند (سند نو سازی جنبش کمونیستی و کمونیسم بر سر دو راهی: پژمردگی یا شگوفائی - خطاب به همه کمونیست های ایران) از دنباله روانان ایرانی، حزب کمونیست انقلابی امریکا را مطالعه نماید، آن وقت به مفهوم حقیقی « تدارک موج دوم انقلاب های پرولتری» پی خواهد برد.

جناب چکاوک باید بداند که بسیاری از احزاب کمونیستی که فعلاً در جهان وجود دارد، احزایی نیستند که دارای جنبه مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی باشند. آن ها عموماً محموله بورژوازی را زیر این نام حمل می کنند و در آخرین تحلیل خادم سرمایه داری اند. از لحاظ خط و مشی ایدئولوژیک - سیاسی و هم چنین مسأله انقلاب موضع حزب ما با موضع این احزاب از ریشه متفاوت است. نمی توان میان این دو، خط و مرز نکشید. هر کسی که به خواهد این خطوط را مغشوش نماید، آگاهانه و یا غیر آگاهانه در مسیر بورژوا رفرمیستی در حرکت است. هر گاه از خط و مشی احزاب رویزیونیستی پیروی گردد مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع از بیخ و بن لغو می گردد.

فرق رویزیونیسم معاصر با رویزیونیسم حزب کمونیست انقلابی امریکا در این است که اولی زیر لوای مارکسیسم - لنینیسم تئوری های رویزیونیستی شان را «تئوری های نوین» و «تئوری خلافت» کامل مارکسیسم - لنینیسم» خواندند، اما آواکیان و حزب کمونیست انقلابی امریکا با تاکتیک های استفاده جویانه از نام مارکس، لنین و مائوتسه دون، ایزم های شان را دور ریختند و زیر نام «سنتز نوین» چنین اعلام نمودند که «بیایید به هیچ شکلی به گذشته پناه نبریم و پشت آن سنگر نگیریم.»، «سلاح ما زنگ خورده است و به درد انقلاب نمی خورد» و و تا هم اکنون این تئوری های رویزیونیستی شان را زیر نام "کمونیسم علمی" به پیش می برند. حزب ما و سایر احزاب مائوئیست جهان به علت رویزیونیسم روابط خود را با حزب کمونیست انقلابی امریکا قطع نموده و آن را یک حزب به تمام معنا رویزیونیستی خوانده اند.

مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها به طور قطع روابط خود را با رویزیونیسم و اپورتونیسم قطع نموده اند، زیرا آن ها به خوبی درک نموده اند که آن ها عمال امپریالیسم در درون جنبش مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی اند. بی جهت نبود که لنین در این مورد گفت:

« مبارزه علیه امپریالیسم اگر رابطه ناگسستنی با مبارزه علیه اپورتونیسم نداشته باشد عبارت توخالی و فریبنده ای بیش نیست» (کلیات - جلد ۲۲ - صفحه ۲۸۸ - چاپ روسی - به نقل از نه تفسیر)

بناء در شرایط کنونی هم مبارزه علیه امپریالیسم نمی تواند با مبارزه علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم پیوند فشرده نداشته باشد. زیرا رویزیونیسم در شرایط کنونی خود را با نیازمندی های امپریالیسم وفق می دهد و در فریب دادن توده ها و نسل جوان به وسیله سخنان فریب کارانه و به ظاهر انقلابی به امپریالیسم کمک می کند و توجه طبقه پرولتاریا، توده های زحمت کش و نسل جوان را از مبارزه ضد امپریالیستی و قهری منحرف نموده و مبارزه آن ها را مختل و تضعیف می نماید.

هر گاه تاریخ جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) را مطالعه نمائید، دقیقاً مشخص می شود که مبارزه میان مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها و رویزیونیسم جریان داشته و دارد و جریان خواهد داشت.

جناب چکاوک تلاش می نماید تا مرز میان رویزیونیسم و مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را از میان بردارد، به همین منظور او همه را کمونیست خطاب می کند، چنین طرحات و بیاناتی در حقیقت به منظور مغشوش ساختن اذهان صورت می گیرد جناب چکاوک با عجز مضحک بر روی امکانات روایی و نا ممکنه های مه آلود به جلو می خیزد، این جناب عاقبت درهم می غلطد و نقش بر زمین روابط واقعی و حقیقی می گردد.

زمانی که بورژوازی توان مقابله رو در رو با مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم را از دست داد، به جستجوی راه های دیگر مبارزه علیه آن پرداخت، مبارزه ضد مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی را از درون جنبش کمونیستی آغاز نمود.

«سنتز نوین» آواکیان در گفتار از منافع پرولتاریا دفاع می‌نماید، اما در کردار به منافع روشنفکران بورژوازی که از انضباط حزبی فرار می‌کنند خدمت می‌نماید. بر همین اساس است که در اساسنامه جدیدش در بخش آئین‌نامه تشکیلاتی خود به صراحت بیان نموده که:

«عضویت در حزب به معنای تعهد مادام‌العمر به انقلاب و نجات بشریت است»، «وقتی کسی به حزب پیوست دیگر هرگز باید حزب را ترک نکند»، درپروسه سربازگیری جنین می‌نویسد: «مردمی که تقاضای عضویت "حزب کمونیست انقلابی آمریکا" را دارند باید تمایل آتشین به انقلاب داشته باشند». این آئین‌نامه تشکیلاتی به شدت منشویکی و حتی بدتر از منشویزم است. از هیچ اصولیت انقلابی بر خوردار نیست.

در آئین‌نامه تشکیلاتی حزب کمونیست انقلابی آمریکا اصلاً سنتزالیزم دموکراتیک که مائوتسه دون سخت روی آن تأکید می‌ورزد به چشم نمی‌خورد.

اصل اساسی یک حزب مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی سنتزالیزم دموکراتیک است که در آن سنتزالیزم عمده می‌باشد. تمام اعضای حزب باید از اصول انضباطی واحدی پیروی کنند. فردی که عضویت یک حزب مارکسیستی - لنینیستی را می‌پذیرد، نه تنها که باید اساسنامه حزب را به پذیرد و «تمایل آتشین به انقلاب داشته باشد»، بل که باید زیر نظر یکی از سازمان‌های حزبی فعالانه کار کند، تصمیمات حزبی را کاملاً اجرا نماید، انضباط حزبی را به طور جدی مراعات نمود و حق عضویت خود را مرتب به حزب به پردازد. در غیر این صورت حزب نه حزب مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی، بل که یک حزب بی‌در و پیکر بورژوازی است که هر روشنفکر، هر پروفیسور و هر نیروی عامل بورژوازی می‌تواند عضویت آن را به دست آورد. آئین‌نامه تشکیلاتی حزب کمونیست انقلابی آمریکا دروازه حزب را بر روی تمامی عناصر متزلزل خرده بورژوازی باز نموده است.

آواکیان و حزب کمونیست انقلابی آمریکا همان طوری که تعهدات خود را در قبال جنبش انقلابی انترناسیونالیستی شکستند، به همان قسم تعهد اصول منضبط سازمانی را نیز نقض نموده‌اند. حزبی که پابند به اجرای پی‌گیر اصل سازمانی نباشد و هرج و مرج را تقدیس نماید، نباید آن را تأیید نمود، بل که باید آن را مرتد دانست. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تا زمانی که حزب کمونیست انقلابی آمریکا بر این اصول پابند بود، این حزب مورد تأییدش بود و زمانی که بر این اصول پشت پا زد در مقابلش ایستاد و مبارزه خود را علیه آن حزب به پیش برد و این حزب را همین فعلاً به عنوان یک حزب رویونیست می‌شناسد. امید است که جناب چکاوک شیر فهم شده باشد که چرا ما روزی حزب کمونیست انقلابی آمریکا تأیید می‌نمودیم و امروز علیه او به عنوان رویونیست موضع داریم.

۱۴۰۴ / ۴ / ۱۸ خورشیدی

۲۰۲۵ / ۷ / ۷ میلادی